

ترجمه متن سخنرانی رفیق محی الدین تائب

در کنفرانس نیویارک

در مورد افغانستان، صلح و انکشاف

۲۸ اپریل ۲۰۰۹

خانم ها و آقایان،

نخست از همه میخوام از رئیس کوینز کالج (Queens College) داکتر جیمز مایسکنز (James Muyskens) و خانم انیکا اسلام مرتب دهنده این همایش بخاطر برگزاری کنفرانس در مورد افغانستان اظهار تشکر و قدردانی نمایم. علاوه میخوام از رئیس سازمان صلح افغانستان داکتر داور نادی بخاطر بیش از دو دهه تلاش های شان در راستای صلح و مصالحه در افغانستان اظهار امتنان نمایم. این همایش در یکزمان نهایت بحرانی برای مردم افغانستان تدویر می یابد. انها از نبود امنیت، فقر، بیکاری، بی قانونی و تجاوزات متعدد بر حقوق اجتماعی و بشری شان رنج میبرند.

اوضاع کنونی افغانستان

تقریباً هشت سال از مداخله نیروهای خارجی میگذرد ارزو های مردم افغانستان برای دستیابی به صلح، امنیت و برگشت بزندگی عادی متلاشی گردید. نیروهای حاکم در حکومت افغانستان به گروه های جهادی و جنگ سالاران که تاریخچه وحشتناک از گذشته و حال دارند، تعلق دارد در جریان اداره انارشی اول انها (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶) اردوی ملی افغانستان منحل گردید و به موجودیت ساختار یک حکومت کاری در افغانستان پایان داده شد. وقایع که در هشت سال گذشته در افغانستان رخ داده اند بار دیگر به اثبات رسانید

که در زیر چتر جامعه جهانی آنها تلاش دارند تا مواضع سیاسی خویشرا بمنظور منافع شخصی شان تقویه نموده و با اندوختن ثروت بیشتر برای دور بعدی امدادگی میگیرند .

طالبان بخش دگری از همان نیرو های قرون اوسطایی در منطقه میباشند که علیه امریکا و متحدین ان اعلام جنگ نموده اند . تفاوت میان این دو نیروی قرون اوسطائی، یکی در اریکه قدرت و دیگری منحنی مخالفین مسلح، صرف در حمایت کنندگان خارجی انها میباشد.

دستاوردهای حکومت افغانستان در هفت سال گذشته بسیار محدود اند با وجود حمایت بین المللی حکومت قادر نگردید تا مسایل عمده چون امنیت، بازسازی و برگشت میلیونها افغان را از کشور های همسایه را حل نماید. توافق همگانی چنین است که اوضاع کشور رو بوخامت میروود. تحلیل های عینی ناکامی استراتژی اداره قبلی را نشان میدهد.

تقریباً ۲۰ میلیارد دالر طی هفت سال گذشته بمنظور بازسازی افغانستان اختصاص داده شده است بدون انکه کدام تاثیر محسوس در زندگی اکثریت افغانها دیده شود. افغانستان در جهت اقتصاد مارکیت ازاد لجام گسیخته سمت گیری دارد.

برای بازسازی زراعت که ۸۰ فیصد اقتصاد کشور را تشکیل میدهد توجه لازم مبذول نشده است.

نتایج منفی چنین سمت گیری بالای اقتصاد ملی کاملاً مشهود است. بیکاری کتلوی، فقر، بی سر پناهی، نبود خدمات صحی برای هزاران کودک و بزرگسالان از جمله پرابلم های عمده میباشند. بیش از ۴۵ فیصد نیروی مستعد بکار جامعه بیکارند. تنها در شهر کابل این رقم به ۶۰ فیصد میرسد.

نبوذ تمرکز، پلان گذاری و شفافیت در پروسه بازسازی زمینه ها را برای فساد اداری، جعل کاری، اضافه ستانی و مصارف بیهوده هموار ساخته است . ارزش پروژه ها گزاف نشان داده میشود. قرارداد ها به کسانی واگذار میگردد که با مقامات بلند پایه وابستگی دارند.

حکومت کنونی از خود توانائی رهبری تبارز نداده است تا کشور را از چنین وضع وحشتبار بیرون سازد. یکی از خصوصیات شور بختی ساختار سیاسی کنونی نبود یک نیروی مؤثر

دموکراتیک بنا به شرایط نامساعد در کشور میباشد. در نتیجه گروه های جهادی که نقش رهبری کننده در حکومت کرزی دارند به تشکیل نیروی اپوزیسیون علیه ساختار سیاسی خودی دست زده اند.

رئیس جمهور اوباما در بیانیه خویش از موجودیت وسیع فساد اداری در داخل حکومت افغانستان یاد آور شد که زمینه های عدم اعتماد افغانها را سبب گردیده است. اما نکته جالب در این است که نمیتوان با تکیه به حکومت فاسد و اشخاص مملو از فساد، فساد را از میان برداشت.

جامعه جهانی نیروهای دموکراتیک و مترقی را در افغانستان نادیده گرفته است، در حالیکه نیرو های واقعاً دموکراتیک یگانه الترناتیف حکومت قرون اوسطائی در کابل است تا در خدمت مردم افغانستان قرار گرفته و کشور را بطرف آینده بهتر رهبری نمایند. مگر جامعه جهانی کمک و همکاری را با شخصیت های فاسد و جنگ سالاران که زندگی مردم عادی افغانها را بیشتر رقتبار گردانیده اند، ادامه میدهد.

قرار است در تابستان امسال انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بر پا گردد. هر یک انتظار دارد تا انتخابات آزاد، عادلانه، شفاف، دموکراتیک و سراسری باشد تا از جانب مردم افغانستان بحیث یک پروسه مشروع پذیرفته شود. سوالی مطرح میشود که آیا چنان شرایطی در کشور حکمفرماست که پاسخگوی این همه مطالبات برای مشروعیت دادن به انتخابات گردد. پاسخ است نی.

حاکمیت حکومت کابل در تمام کشور مستقر نگردیده است، بخش از کشور در جنوب و شرق توسط طالبان و گروه های مخالف مسلح اداره میشود، در مناطق اطراف جنگ سالاران، باند ها و تفنگ های شان خطرات جدی در

برا بر اشتراک ازادانه و عادلانه رای دهندگان میباشد. براساس گزارش رسمی حکومت افغانستان که در شروع ماه جاری (اپریل ۲۰۰۹) ارائه گردیده است سیزده ولایت و ۳۶ فیصد ولسوالی ها در کشور ناامن خوانده شده است. و ساحات متباقی از املت نسبی بر خورداراند. حملات ترورستی نسبت به سال پار افغانی ۴۵ فیصد افزایش را نشان میدهد.

برخی از کاندید های ریاست جمهوری در حالی از تخلفات در پروسه انتخابات ابراز نگرانی میکنند که انتخابات رسماً آغاز نیافته است. در چنین جو سیاسی میتوان تصور کرد که بعد از انتخابات چه رخ خواهد داد.

بحران در افغانستان اساساً سیاسی میباشد نی نظامی. در چنین وضعیت کشور به یک حکومت مرکزی دارای قاعده وسیع، دموکراتیک، انتر اثنیک و سکولار نیاز مند است که مرکب از افراد شایسته، متعهد، پاک نفس و عاری از فساد و معتقد به دموکراسی، ترقی، حقوق بشر و جاکمیت قانون باشد. عناصر متشکله چنین یک نیرو موجود اند. حکومت جدید دموکراتیک منافع ملی تمام را تمثیل کرده و از طریق یک همایش افغانی که پشتیبانی مردم را با خود داشته باشد تشکیل گردد. ایزاد بر ان یک پلان اقتصادی مرکزی همه جانبه مانند پلان مارشال در اروپا بعد از جنگ دوم جهانی ، برای باز سازی کشور لازمی است تا سمت گیری روشن را برای حکومت در راستای حل مشکلات اساسی اجتماعی، اقتصادی و امنیتی مشخص سازد.

ما عقیده داریم که این امر با اهمیت ترین گام در راستای صلح ، امنیت و انکشاف در افغانستان میباشد تا اعتماد، اطمینان و همکاری مردم افغانستان جلب گردد.

اشتباه بزرگ خواهد بود که باز هم سرنوشت مردم افغانستان در اختیار نیروهای قرون اوسطائی گذاشت تا بعوض پیشرفت کشور را به عقب کشانده و سده های تاریک را باز گردانند. چنانچه تسلط شان در اداره طی هفت سال گذشته اشکارا به اثبات میرساند که انها در برابر مدرنیزه ساختن افغانستان مقاومت کرده و در ضدیت با محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر عمل مینمایند. مواردی بیشماری از سرکوبی آزادی های فردی ، آزادی بیان ، آزادی رسانه ها و آزادی وجدان در سراسر کشور دیده میشود. یک ملت چندین تباری نمیتواند شگوفان بوده و در صلح و توازن زندگی نماید هرگاه حقوق اساسی شهروندان ان سرکوب شده و بخاطر استفاده از حقوق پذیرفته شده در سراسر جهان محکوم به مرگ شده و یا زندانی شوند.

تصویب قانون فامیلی (احوال شخصی اهل تشییع) که اخیراً از جانب حکومت افغانستان صورت گرفته است حقوق زنان افغان را به شیوه وحشتبار سرکوب نموده و روش های قرون اوسطائی را رایج میسازد. و این مسئله اثبات دیگری است از آنچه من حرف میزنم.

درگیری جامعه جهانی و حضور نیرو های نظامی خارجی در افغانستان

در افغانستان حین سقوط الیگارشی طالبان ساختار یک حکومت کاری وجود نداشت. ایزاد بر ان حمله نظامی ۲۰۰۱ خلای قدرت را ایجاد کرد. بزودی بعد از ان حوادث، یک حکومت فاقد صلاحیت که از پشتیبانی اکثریت افغانها برخوردار نبود باساس فیصله های بن قدرت را در کابل اختیار کرد . با انهم مردم افغانستان بخت خویشرا به آزمایش گذاشته امید بستند که با کمک جامعه جهانی ممکن این حکومت برای انها کار نماید. از ان زمان به بعد در گیری کامل جامعه جهانی در تمام عرصه های زندگی جامعه افغانی پدیدار گردید. بخش بسیار با اهمیت این در گیری را حضور نظامی ایالات متحده و ناتو تشکیل میدهد که با وعده آوردن صلح و امنیت و ریشه کن کردن دهشت افگنی در منطقه همراه بود.

رئیس جمهور بارک اوباما در بیانیه خویش از ناکامی اسرآنژی نظامی نیروهای ائتلاف در افغانستان طی هفت سال گذشته یاد اور گردید. بتاریخ ۲۷ مارچ ۲۰۰۹ وی هدف ایالات متحده را که بعداً از جانب ناتو نیز تأیید گردید اعلام نمود که من از ان نقل میکنم "از هم گسیختن، غیر مسلح ساختن و شکست دادن القاعده در پاکستان و افغانستان و جلوگیری از برگشت اینده ایشان در انکشور ها ". در بیانیه وی از اثر فعالیت های موفقانه حکومت پاکستان از یک مطلب اغماض گردیده است و ان موضوع تحریک بنیاد گرای طالبان میباشد که با پشتیبانی حکومت پاکستان بصورت فزاینده در مناطق سرحدی قدرت را در دست میگیرند. و رهبران القاعده را پناه میدهند. من کمی بعد تر با توضیحات بیشتر در زمینه تماس خواهم گرفت. وقتیکه در مورد نقش پاکستان در منطقه صحبت نمایم.

هدفی که در پیش بدان اشاره گردید دارای سه عنصر اساسی میباشد: سیاسی، نظامی و اقتصادی. انها با هم در ارتباط بوده و موفقیت هدف به دستاورد ها در هر سه عرصه مربوط میگردد.

در بخش سیاسی قبلاً صحبت گردید که به یک حکومت توانا و با صلاحیت در افغانستان ضرورت است. در بخش نظامی استراتژی جدید به یک سلسله موضوعات مهم تماس گرفته که امیدوار کننده میباشد، در صورتیکه بطور لازم عملی گردد. خصوصاً تصمیم مبنی بر تسریع بازسازی نیروهای امنیتی افغانستان بسیار با اهمیت است.

مگر استراتژی جدید بیک پرابلم حساس در رابطه به عملیات نظامی نیروهای ائتلاف که بی اعتمادی و نا رضایتی مردم را در برابر نیرو های خارجی در کشور ایجاد کرده تماس نگرفته است، بطور مشخص تعداد زیاد تلفات غیر نظامیان و تلاشی های مداخله گرانه خانه های شخصی مردم. ما فکر میکنیم که هم اهنگی و همکاری بهتر نیروهای ائتلاف با نیروهای امنیتی افغان ضرورت است تا از اشتباهات نظامی جلوگیری بعمل آید.

بازسازی اردوی ملی و نیروهای پولیس افغانستان در راستای سریع، یک مسئله با اهمیت است که مدتها قبل باید صورت میگرفت .

امنیت ملی افغانستان بمخاطره جدی مواجه است بدین منظور یک کمیسیون مرکب از اردوی افغانستان، متخصصین امنیتی و تحلیل گران در ین بخش بایست ایجاد گردد تا نیازمندی های امنیتی کشور را مطالعه کرده و پیشنهادات لازم را برای ترکیب نیرو های امنیتی افغانستان ارائه نماید. اعداد غیر واقعینانه بدون ارزیابی کامل ثبات منطقه را در آینده بمخاطره مواجهه میسازد.

بخش اقتصادی مانند سیاسی ونظامی بهمان پیمانانه دارای اهمیت است. بدون عادی ساختن اوضاع افغانستان ریشه کن ساختن دهشت افگنی نا ممکن است . صرف وعده اینده بهتر کافی نیست. در راستای چنین وعده مردم افغانستان بایست انکشافات بنیادی را در زندگی روزمره خود ها احساس نمایند. بخصوص نسل جوان که از جانب گروه های دهشت افگنان هدف اساسی سربازگیری میباشند باید بکار اشتغال یابند و به اعضای فعال ومولد جامعه افغانی مبدل گردند. صرف انزمان خواهد بود که آنان ازین پروسه علیه دهشت افگنان دفاع خواهند کرد.

سیاست اقتصادی در جریان هفت سال گذشته قادر نگردید تا نیازمندی های مردم را بر آورده ساخته و یک اقتصاد ور شکسته افغانستان را ترمیم نماید. اقتصاد بازار ازاد لجام

گسیخته و سو اداره از منابع بازسازی از جانب حکومت افغانستان و سازمانهای غیر حکومتی (انجو ها) در جهت آوردن نتایج لازم ناکام بودند. تعیین سر کنترلر خاص (Special Inspector General) برای بازسازی افغانستان از جانب حکومت ایالات متحده امریکا یک اقدام مهم است تا علیه فساد اداری و مصارف بیهوده مبارزه صورت بگیرد. اما این اقدام کافی نیست تا پروسه بازسازی را در راستای درست ان رهنمائی نماید.

کشور های کمک کننده (Donors) بایست یک کمیته را تحت سرپرستی سازمان ملل متحد ایجاد نمایند. این کمیته مسئولیت هم اهنگی موثر تمام فعالیت های بازسازی را در همکاری نزدیک با حکومت افغانستان به عهده گیرد. یک پلان مرکزی همه جانبه اقتصادی مانند پلان مارشال برای بازسازی ضرورت است تا به ساحات بنیادی توجه کرده که تعداد زیاد کار را ایجاد کرده و کشور را به سمت خود کفائی سوق دهد.

اقتصاد مواد مخدر که به بیش از سه میلیارد دالر در سال رسیده است فعالیت های دهشت افگنی القاعده و طالبان را در افغانستان تمویل میکند. با وجود حضور نظامی ناتو و ایالات متحده و در گیری فعال سازمان های بین المللی مبارزه علیه مواد مخدر در افغانستان، تولیدات تریاک رشد قابل ملاحظه نموده است که از ۳۴۰۰ تن در سال ۲۰۰۲ به ۸۲۰۰ تن در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ زادیاد را نشان میدهد.

افغانستان بیک استراتژی کارا در مبارزه علیه مواد مخدر ضرورت دارد.

نقش قدرت های جهانی و منطقوی در امنیت و ثبات افغانستان.

بحران افغانستان یک بحران بین المللی با خصوصیات چندین بعدی میباشد. صلح و ثبات در کشور وابسته به تفاهم و همکاری بازیگران منطقه، ایالات متحده، ناتو و روسیه میباشد. این موضوع نهایت پیچیده بوده و نیاز به تصمیم گیری های بزرگ سیاسی دارد.

استراتژی جدید اداره اوباما به برخی از عناصر مهم تماس گرفته است که در گذشته بدانها توجه لازم مبذول نگردیده بود:

۱. خاک پاکستان منحيث پناهگاه امن و پایگاه تربيه برای القاعده ، طالبان و ساير سا زمان های دهشت افگن شناخته شد که به نیروهای ائتلاف و افغان و مرد مان غير نظامی در داخل افغانستان حمله مينما يند؛

۲. بحران افغانستان یک بحران منطقوی خوا نده شد . بدینمنظور نماینده خاص (سفیر ریچارد هالبروک

Ambassador Richard Holbrooke)موظف گردید تا بالای مسایل منطقوی

برای خاتمه بخشیدن بحران کار نماید؛

۳. برخورد جدید با ارتقای نقش ماموریت ملل متحد بخاطر "هم اهنگی بهتر فعالیت های بین المللی و امداد و تحکیم موسسات افغانی".

طراحان سیاست خارجی افغانستان به یک مسئولیت دشوار مواجه اند تا یک مشی حساس را در رابطه با این همه بازیگران در صحنه تعقیب نمایند. سیاست خارجی افغانستان بیک باز نگری جدی نیاز مند است تا منافع ملی افغانستان نباید پایمال منافع کشور های خارجی گردد.

دست اندر کاران سیاست خارجی افغانستان بایست تلاش جدی بخرچ دهند تا قدرت های بزرگ متقاعد سازند تا بمنظور صلح دوامدار و امنیت در افغانستان و منطقه همکاری های نزدیک نمایند . انها اهداف را روشن فورمولبندی نموده و یک سیاست خارجی متوازن که منعکس دهنده منافع ملی افغانستان باشد طرح نمایند.

اکنون میخواهم مختصراً در باره بازیگران اساسی بحران افغانستان صحبت کرده و بالای پاکستان که ما انرا منبع اساسی بی ثباتی در منطقه می شماریم کمی مکث نمایم:

پاکستان.

میخواهم یک پس منظر تاریخی در باره پاکستان ارائه نمایم تا رابطه منطقی میان گذشته و حال ان بیشتر تفهیم گردد.

پاکستان از زمان ظهور ان برای اولین بار روی نقشه جهان در سال ۱۹۴۷ با "بحران هویت" مواجه بوده است. بناً حکومت پاکستان ایدیولوژی بنیاد گرائی مذهبی رابرای بقاً و موجودیت خویش انتخاب کرد. نظامیگران پاکستان گروه های مذهبی بنیاد گرا را

ایجاد کرده واز آنها حمایه مینمایند . طی چندین دهه این گروه ها منبع بی ثباتی در منطقه بوده ومنحیث وسیله تطبیق سیاست منطقوی پاکستان در ارتباط با افغانستان و هند از آنها استفاده بعمل آمده است.بنیاد ایدیولوژیک حکومت پاکستان و گروه های مذهبی بنیاد گرا از همدیگر جدا ناپذیر است. اثبات این امر چندان دشوار نیست. در حالیکه رژیم طالبان در افغانستان از قدرت کنار زده شد اخیراً دولت پاکستان انهم با اتفاق ارا، اداره طالبان را در مناطق مرزی تأیید نمود تا نیروهای ائتلاف را در خوف قرار دهد.

هدف پاکستان چنانکه توسط رهبران انکشور بیان شده ایجاد یک " کنفدراسیون پان اسلامی " با افغانستان میباشد تا بنیاد گرائی اسلامی را در منطقه انتشار دهد .

در سال های ۷۰ حکومت پاکستان حدود ۵۰۰۰ عناصر مخالف دولت که مربوط به گروه های بنیاد گرای اسلامی افغانی بودند در کمپ های نظامی خویش تربیه وکمک نظامی داده بود تا رژیم داود را سرنگون سازد.

در سال های ۸۰ و ۹۰ پاکستان با استفاده از تسلط و کنترل که بالای اکثریت رهبران جهادی افغان وطالبان مستقر در انکشور داشت استراتیزی خودرا در افغانستان پیاده مینمود. باساس اظهارات دگروال یوسف رئیس اسبق شعبه افغانستان در اداره استخبارات پاکستان، ای اس ای اهداف نظامی را برای گروپ های مجاهدین تعیین مینمود تا تأسیسات اقتصادی و موسسات دولتی را منهدم سازند.

در اتحاد جدید ایالات متحده علیه تروریزم پاکستان بمنظور اهداف سیاسی ، استراتیزیک و لوزستیکی مقام مهم را اختیار کرد .پاکستان با ائتلاف بین المللی علیه تروریزم با بی میلی و از اثر فشار ایالات متحده پیوست. نظامیان و ای اس ای قدرتمند که حکومتی در داخل حکومت دانسته میشود، با پیوستن به ائتلاف بناً بر روابط نزدیک و همکاری با طالبان و القاعده که ایالات متحده علیه آنان اعلام جنگ نموده است، مخالفت داشتند.

منابع استخباراتی متعدد د بشمول برخی از اداره های استخباراتی غربی گزارش داده اند که ای اس ای "طالبان را در جا سازی بمب های کنار جاده کمک کرده و در کمپ

ها در داخل خاک پاکستان به آنها تربیه نظامی داده و در زمینه استخبارات به آنان مساعدت مینماید."

پاکستان در سیاست خاجی امریکا در دوران جنگ سرد یک موقعیت خاص را اختیار کرده بود. موافقتنامه سال ۱۹۵۹ فیما بین ایالات متحده و پاکستان یک سند با اهمیت برای امنیت پاکستان شمرده میشود که باساس ان ایالات متحده تعهد نمود تا از " استقلال و تمامیت ارضی " پاکستان با تمام امکانات بشمول استفاده از قوه دفاع مینماید.

زمان دیگر تغییر یافته است. سرزمین پاکستان با پناه دادن به القاعده ، طالبان و سایر گروه های دهشت افکن و جنگجو به یک تهدید بزرگ علیه امنیت ملی امریکا و سایر کشور های غربی مبدل گردیده است. رئیس جمهور اوباما انرا " یکی از خطرناک ترین مناطق در جهان " برای مردم امریکا دانسته است.

پذیرفتن پاکستان بحیث متحد نزدیک و قابل اعتماد با واقعیت های موجود تطابق ندارد. تداوم حمایه و پشتیبانی پاکستان ار سازمان های دهشت افکن و پناه دادن انها در خاک انکشور از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ باینطرف یک اثبات روشن است که حکومت پاکستان سیاست فریبکارانه را تعقیب کرده و نشانهٔ عدم وفاداری ان به ائتلاف بین المللی علیه تروریزم میباشد.

حکومت پاکستان یرگه بنیاد گرائی مذهبی در رابطه با ایالات متحده و سایر کشور های ثروتمند بسیار ماهرانه بازی کرده است تا ده ها میلیارد دالر را بدست آورد، و این مسئله را به پدیده " گاو شیری " مبدل گردانیده است.

تعداد مدرسه ها که منبع اساسی برای سرباز گیری طالبان و سایر گروه های بنیاد گرای مذهبی بشمار میرود از چند درجن در اوایل سال های ۸۰ به ۴۰۰۰۰ در حال حاضر توسعه یافته است که با پرداختن میلیارد ها دالر از جانب عربستان سعودی و سایر کشور های ثروتمند خلیج تمویل گردیده است.

در جریان چهار دهه اخیر میلیارد ها دالری که توسط ایالات متحده و سایر کشور های غربی به پاکستان پرداخته شده برای تقویه ماشین جنگی از انها استفاده شده و

کشور را به یک قدرت دارای سلاح هستوی مبدل ساخته است در حالیکه اکثریت مردم پاکستان در شرایط وحشتناک فقر بزندگی خویش ادامه می‌دهند.

این یک تصویر واقعی از حکومت پاکستان می‌باشد. پشتیبانی متفقانه رهبران سیاسی در اسلام آباد از اداره طالبان در وادی صوات بایست زنگ خطر جدی برای دنیا تلقی گردد. همه باید بخاطر داشته باشند که این یک آغاز جدید است!!!!!!!

سیستم سیاسی پاکستان بیک تغییر بنیادی دموکراتیک ضرورت دارد تا نیاز مندی های اکثریت مردم فقیر پاکستان را پاسخگو باشد.

با بنیاد گرائی مذهبی منحیث ایدیولوژی حکومت و تداوم نظامی ساختن کشور ، پاکستان بحیث یک منبع تهدید و خطر به صلح وامنیت جهانی باقی خواهد ماند.

لازم است تا ایالات متحده مشی خویشرا بر اساس حقایق و تمایلات واقعی پاکستان بطور جدی باز نگری نماید.

انتظار بردن نتایج متفاوت با واگذاری منابع جدید بیک ساختار تغییر ناخورده مارا بیشتر بطرف نتایج قبلی میکشاند.

ایالات متحده :

بعد از سقوط طالبان مناسبات افغان - امریکا به یک سطح قابل توجه ارتقاء نموده است. ایالات متحده یکی از دوستان نزدیک حکومت افغانستان بوده و نقش اساسی را در بحران بازی مینماید. کمک های سیاسی، نظامی و اقتصادی به افغانستان میکنند.

حکومت ایالات متحده در بازسازی اردوی ملی افغانستان مساعدت کرده و در تعدادی از پروژه ها برای اعمار مجدد کشور سهم دارد. دو کشور موافقنامه دو جانبه «اعلامیه مشارکت استراتیژیک ایالات متحده و افغانستان» را به امضاء رسانیدند. این توافقنامه روابط سیاسی و نظامی دو حکومت را تحکیم بیشتر بخشید.

در حل بحران افغانستان و منطقه ایالات متحده حایز نقش اساسی می‌باشد.

ناتو و اتحادیه اروپا:

حضور ناتو در افغانستان در توافق با فیصله نامه شورای امنیت مؤید یک مأموریت با اهمیت در آوردن صلح و ثبات در منطقه و شکست دادن تروریسم در این بخش از جهان است. اعتبار و توانائی ناتو در مبارزه بر ضد القاعده و طالبان در آزمایش قرار گرفته است. افغانستان و ناتو «اعلامیه مشارکت و همکاری دراز مدت افغانستان با ناتو» را به امضاء رسانیدند. همچنان افغانستان یک سند دیگری را «اعلامیه مشترک اتحادیه اروپا و افغانستان» را در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۵ به امضاء رسانید. هر دو سند روابط افغانستان را با سازمان های متذکره در سطح نوین ارتقاء داده است که نشاندهنده تعهدات ناتو و اتحادیه اروپا به ریفورم سیستم دفاعی، امنیتی و بازسازی کشور است.

ایران:

افغانستان نی تنها با ایران سرحد مشترک دارد بلکه تاریخ، فرهنگ و زبان مشترک هر دو کشور فاکتور های مناسبی را برای روابط دوستانه دو ملت تشکیل میدهد. با وجود تلاش های برخی از حلقات مذهبی به خاطر دستیابی و نفوذ بیشتر در حکومت افغانستان، ایران میتواند یک نقش مثبت را در بحران بازی نماید.

ایران در پروگرام بازسازی افغانستان کمک و یاری مینماید. اوضاع کنونی منطقه به یک برخورد عاقلانه و دور اندیشانه نیاز دارد، تا برای تأمین صلح و ثبات در افغانستان سیاست ایران را در رابطه با بحران شرقمیان از بحران افغانستان جدا ساخت.

برخورد نرم اداره اوباما در رابطه با ایران ممکن کمک نماید تا تشنج در افغانستان از مناطق سرحدات غربی کاهش یابد.

هرگاه ایران مداخلات خود را در امور افغانستان متوقف سازد، صرف نظر از اینکه کی بر اریکه قدرت در افغانستان تکیه میزند روابط همسایه گی نیک با ایران بر قرار خواهد بود.

هند:

روابط دوستی افغانستان و هند نهایت مستحکم بوده و دارای خصوصیت چند بُعدی میباشد. کشور هند فعالانه در بازسازی افغانستان سهم گرفته، تاکنون بیش از یک میلیارد

دالر برای اعمار پروژه های مختلف در کشور امداد کرده است. تلاش های پاکستان برای خدشه دار ساختن این مناسبات شانس موفقیت ندارد.

روسیه:

روسیه منحنی یک قدرت بزرگ در منطقه دلچسپی زیادی به منطقه و افغانستان دارد. روسها در تلاش اند تا روابط نزدیک خویش را با افغانستان احیاء نمایند. روسیه از حضور سیاسی و نظامی ایالات متحده و ناتو در افغانستان و کشورهای آسیای میانه نگران است و اوضاع را از نزدیک مراقبت مینماید. ایالات متحده و ناتو در شکست دادن تروریسم و مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر با روسیه منافع مشترک دارند. روسیه نیز آرزومند است امریکا و ناتو در این دو عرصه به موفقیت نایل آیند، زیرا منفعت آنها نیز در چنین پیروزی ذیدخل است. لذا همکاری روسیه با امریکا و ناتو حایز اهمیت زیاد میباشد. با آمدن اداره جدید در قصر سفید روابط ایالات متحده و روسیه یک آغاز جدید را در جهت کاهش تشنج و همکاری های بیشتر در مسایل جهانی به ارمغان آورده است. در صورتیکه همکاری آنها بالای یک استراتژی مشترک برای آوردن صلح و امنیت در منطقه متمرکز یابد به نفع افغانستان خواهد بود.

از توجه تان ابراز سپاس میکنم.